

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی

موضوع:

توانایی عقل در دستیابی به معرفت از دیدگاه غزالی

استاد راهنما

سرکار خانم دکتر زهرا (میترا) پورسینا

استاد مشاور

سرکار خانم دکتر گیتا مقیمی

نگارش

اعظم تفگرباری

تقدیم:

یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجیة»

این بضاعت مزجات را تقدیم می دارم

به پیامبر بزرگوار اسلام سلطان البشر و انسان کامل که وجود شریفش

بهترین برهان بر تلازم و هماهنگی «عقل و وحی» است

و ابرمرد تاریخ بشریت، برجسته ترین منادی عدالت امام علی و

فرزندان صالحش.

همچنین بر پدر و مادرم دو گوهری که همواره با پرتوافشانی درحد

وسع خود مرا مورد عنایت قرار داده اند و ستارگان پرفروغ آسمان

زندگیم دو برادر عزیزم که در طول زندگی مدیون و وامدار الطاف و

مهربانی و راهنمایی های بی دریغ و بی شائبه آنها هستم.

تقدیر و تشکر

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

بر خود فرض می دانم که پیش و بیش از همه، از استاد ارجمند و پیرانورم سرکار خانم دکتر زهرا پورسینا که راهنمایی و هدایت این پایان نامه را بر عهده داشته اند و از ایشان چیزهایی را آموختم که بهایش را نمی توان با چیزی تقریب زد و به مانند مادری دلسوز سعی در پیشرفت این مرحله از زندگیم را داشته اند صمیمانه تشکر نمایم . همچنین از استاد ارجمند و محترم سرکار خانم دکتر گیتا مقیمی که به عنوان استاد مشاور اینجانب را مرهون الطاف خویش قرار داده اند، سپاسگزاری می کنم .

چکیده :

آنچه که در این پژوهش مورد کندکاو قرار گرفته بررسی میزان توانایی عقل در دستیابی به معرفت یقینی از دیدگاه غزالی است. در انجام این مهم با شناخت ماهیت انسان و با پی بردن به قوای معرفتی وی به این نکته واقف شدیم که عقل در مرتبه استدلالی خود یکی از مهمترین مراتب معرفتی انسان است که جایگاهی بالاتر از حس و پایین تر از عقل عارفانه دارد. عقل در این مقام به علت وجود موانع و حجابهایی از بدست دادن معرفت یقینی عاجز است. اما در تفکیک عقل شهودی و عقل استدلالی و با پی بردن به کاربردهای سه گانه عقل ، روشن می شود که غزالی در کاربرد سوم عقل را با قلب در یک حوزه قرار می دهد و این آن هنگامی است که عقل استدلالی با تزکیه درونی بتواند به ظهورات عالی تری برسد. بنابراین تزکیه نفس سبب ظهور حقایق در آئینه قلب می گردد و معرفتی که از آن حاصل می شود معرفت یقینی است و این همان روح قدسی نبوی است که به انبیاء و اولیا اختصاص دارد و غزالی این قوه را شکل رفیع و نابی از قوه مفکره می داند.

سیر بررسی های انجام شده نشان می دهد که از دید غزالی عقل در حوزه واقعیت های مادی تصحیح کننده حواس می باشد، و در زمینه امور غیرمادی عقل تنها از طریق آثار و نشانه های موجود در این عالم می تواند پی به وجود آنها ببرد اما درک حقیقت آنها تنها از طریق نور بصیرت حاصل می شود.

در مورد معرفت به خداوند چنین به نظر می رسد که غزالی مسلکی عرفانی دارد ولی واقعیت این است که وی در تمام عمرش به شیوه عقلی و فلسفی در این امر وفادار مانده است.

در زمینه نبوت تنها کار عقل تصدیق نبوت است و بعد از آن بایستی راهنماییهای شرع را بفهمد و رعایت کند. در زمینه امور اخلاقی، از دید غزالی اثبات مبادی علم اخلاق بر عهده عقل است تنها از این پس است که کار شرع ، یعنی بدست دادن احکام و تعالیم اخلاقی ، آغاز می گردد، بررسی شاخصه های فکری غزالی نشان می دهد که او به رغم شهرتش معتقد به نقش عقل در حسن و قبح اخلاقی می باشد.

مقدمه	الف
الف). بیان مسئله	الف
ب). تاریخچه مختصر	ب
ج). مروری بر مطالعات انجام شده	ت
د). سوالها	ث
ه). فرضیه ها	ث
ش). روش کار	ج

فصل اول: حیات و مبانی فکری غزالی

مقدمه	۲
۱-۱. شخصیت	۲
۲-۱. زندگی نامه	۳
۳-۱. آثار غزالی	۵
۴-۱. مواجهه غزالی با مسأله دستیابی به معرفت یقینی	۹
۱-۴-۱. شک در محسوسات	۱۰
۲-۴-۱. شک در ضروریات	۱۱
۳-۴-۱. خروج از شک	۱۲
۵-۱. بررسی راههای کسب معرفت	۱۳

- ۱-۵-۱. ویژگی های زمانه ابو حامد..... ۱۳
- ۱-۵-۲. گروه‌هایی که غزالی با آنها به مخالفت برخاست ۱۵
- ۱-۵-۳. اشکال بر فلاسفه..... ۱۵
- ۱-۵-۳-۱. آیا مخالفت با فلسفه به معنای مخالفت با تعقل است؟..... ۱۸
- ۱-۵-۴. اشکال بر تعلیمیان ۱۹
- ۱-۵-۵. اشکال بر متکلمان..... ۲۱
- ۱-۵-۶. توجه به شیوه عرفا..... ۲۲

فصل دوم انسان شناسی غزالی

- مقدمه ۲۷
- ۱-۲. شناخت ماهیت انسان ۲۷
- ۲-۲. نفس یا جان حقیقت انسان است ۲۹
- ۳-۲. اقسام قوا ۳۴
- ۲-۳-۱. قوای حیوانی ۳۴
- ۲-۳-۲. قوای انسانی ۳۷

فصل سوم: معرفت شناسی غزالی

- مقدمه ۴۳
- ۱-۳. شیوه غزالی برای وصول به معرفت ۴۳
- ۲-۳. مراتب معرفت..... ۴۴

- ۳-۳. مرتبه حس ۴۵
- ۳-۳.۱. حواس ظاهری ۴۶
- ۳-۳.۲. حواس باطنی و درونی ۴۸
- ۳-۳-۲-۱. قوه واهمه ۵۰
- ۳-۳-۲-۲. ذاکره ۵۰
- ۳-۳-۲-۳. قوه مصوره یا خیال ۵۰
- ۳-۳-۲-۳-۱. نقش معرفتی قوه خیال ۵۱
- ۳-۳-۲-۴. قوه متخیله ۵۲
- ۳-۳-۳. نظر غزالی در باب معرفت بخشی حواس ۵۳
- ۳-۴. عقل ۵۴
- ۳-۴-۱. معنای لغوی عقل ۵۴
- ۳-۴-۲. اهمیت عقل از نظر قرآن و روایات ۵۶
- ۳-۴-۳. عقل در اصطلاح متکلمین ۵۸
- ۳-۴-۴. عقل در اصطلاح فلاسفه ۶۰
- ۳-۴-۵. عقل مورد نظر جمهور ۶۳
- ۳-۴-۶. تفاوت مردم در مراتب عقل ۶۳
- ۳-۴-۷. مراد غزالی از عقل ۶۵
- ۳-۴-۸. تقسیمات عقل از نظر غزالی ۶۸
- ۳-۴-۹. طریق اعتبار یا استدلال ۷۱

- ۷۱..... ۱-۹-۴-۳ قیاس
- ۷۲..... ۲-۹-۴-۳ استقرا
- ۷۲..... ۳-۹-۴-۳ تمثیل
- ۷۳..... ۴-۹-۴-۳ حدس
- ۷۳..... ۵-۳ قلب و اهمیت آن در آیات و روایات
- ۷۵..... ۱-۵-۳ مفهوم قلب در نزد غزالی
- ۷۶..... ۲-۵-۳ قلب طریق نیل به معرفت
- ۸۳..... ۶-۳ تقسیم بندی علوم در آثار غزالی

فصل چهارم : توانایی عقل در رسیدن به معرفت یقینی

- ۸۷..... مقدمه
- ۸۷..... ۱-۴ اعتبار عقل در نزد غزالی
- ۸۹..... ۱-۱-۴ اعتبار منطق در نزد غزالی
- ۹۲..... ۳-۱-۴ برتری عقل نسبت به سایر قوا
- ۹۴..... ۴-۱-۴ کارکرد ویژه عقل در نزد غزالی
- ۹۶..... ۱-۴-۱-۴ دخالت وهم در کار عقل
- ۹۸..... ۴-۲ عقل و دستیابی به معرفت یقینی
- ۹۸..... ۱-۲-۴ یقین عقلی
- ۱۰۰..... ۲-۲-۴ محدودیت های عقل

- ۱۰۵..... تفکیک عقل استدلالی از عقل شهودی ۱-۲-۲-۲-۴
- ۱۱۷..... معرفت به امور واقع ۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۱۸..... امور مادی ۱-۲-۲-۲-۴
- ۱۱۹..... امور غیر مادی ۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۱۹..... معرفت به شیطان و ملائکه ۱-۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۲۰..... خدا در اندیشه غزالی ۲-۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۲۲..... ۱-توانایی عقل در رسیدن به معرفت خداوند ۱-۲-۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۳۲..... معرفت به نبوت ۳-۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۳۲..... دلایل عقلی ۱-۳-۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۳۵..... دلایل قلبی ۲-۳-۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۳۷..... حقیقت نبوت ۳-۳-۲-۲-۲-۲-۴
- ۱۴۱..... اخلاق در نزد غزالی ۳-۲-۲-۲-۲-۴
- ۱-جایگاه اخلاق در بین علوم و چگونگی محسوب شدن آن در زمره علوم عقلی در نزد غزالی ۱-۳-۲-۲-۲-۴
- ۱۴۲.....
- ۱۴۶..... نظام اخلاقی غزالی و نقش عقل در اجزاء گوناگون آن ۲-۳-۲-۲-۲-۴
- ۱۴۷..... فضایل و رذایل نفس ۳-۳-۲-۲-۲-۴
- ۱۵۰..... نظریه حد وسط ۴-۳-۲-۲-۲-۴
- ۱۵۳..... عبادات ۵-۳-۲-۲-۲-۴
- ۱۵۴..... عادات ۶-۳-۲-۲-۲-۴

۴-۲-۲-۲-۴. توجه به نقش عقل در نظام اخلاقی غزالی..... ۱۵۹

جمع بندی و نتیجه گیری ۱۶۶

منابع و مأخذ ۱۷۰

الف. بیان مسئله

سخن گفتن از توانایی عقل در حصول معرفت و اینکه جولانگاه عقل تا کجاست کار سهلی نیست که هر کسی در مورد آن سخن بگوید بلکه معضلی بس سترگ است که مردان الهی که به رموز فلسفه آشنا و به حقایق عقل و معرفت و وحی بصیر می باشند می توانند در مورد آن داد سخن بدهند.

عقل انسان همواره همزاد و همراه بشر بوده و اولین چیزی که خدا به انسان عطا فرمود عقل بود و تنها وجه تمایز انسان از سایر موجودات عقل است. ولذا چیزی که انسان را به معارف حقیقی و در یک کلام به سعادت ابدی می رساند به نظر آنان عقل است .

از طرفی فلسفه نیز به معنای تفکر عمیق همیشه همزاد و همراه بشر بوده و بشر از ابتدای هبوط به این کره خاکی همواره در جستجوی حقایق و معارف بوده و دائماً خود را با مسائل پیچیده و اساسی و مهمی که یک لحظه وی را رها نمی کرده مواجه می دیده است. این مواجهه به دلیل اینکه از اندرون ماهیت انسانی سرچشمه گرفته و جزء ذاتیات و مقومات هستی انسان بوده، نه تنها هیچ گاه از بین نرفته بلکه همواره به صورتهای گوناگون بروز و ظهور کرده است .

اما سخن ما بر سر این است که آیا عقل قادر به شناخت تمامی حقایق اعم از واقعیتها و ارزشها و تکالیف هست یا نه؛ و در بین این واقعیتها قادر به شناخت هر دو حوزه واقعیت های مادی و غیر مادی می باشد یا خیر؟ اگر قادر است این توانایی و قدرت او به چه صورتی متجلی می شود؟ اگر توانایی ندارد اعتبار آن تا چه میزان است؟ از سوی دیگر سعی نگارنده بر آن است تا پاسخ این پرسشها را در آرای متفکر بزرگ ابو حامد امام محمد غزالی جستجو کند، او که از متفکران بزرگ اسلام چه در غرب و چه در شرق می باشد سعی و تلاشش بر این است که اندیشه دینی را از زوائد و آراء غیر دینی پیراسته نماید و حساب فلسفه را از دین جدا کند. او نسبت به فلسفه به معنای مصطلح آن بدبین است. اینک وظیفه ما این است که به مضمون آیه مبارکه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» به دور از پیشداوری و تعصب آرای این متفکر را در این باب روشن کنیم .

ب). تاریخچه مختصر

چگونگی و کیفیت توانایی عقل در دستیابی به معرفت، مسئله‌ای بسیار مهم است که دائماً ذهن متفکران و اندیشمندان بزرگ را در غرب و شرق عالم به خود مشغول داشته اما به نظر می‌رسد که در این بین غزالی از برجستگی خاصی برخوردار است چرا که در این زمینه به طرح مطالبی مبادرت ورزیده که به شدت بر روند فکری آیندگان تاثیر گذاشته و راه را برای بررسی‌های جدیدی پیش رویشان گشوده است، غزالی اندیشمندی است که از میراث گذشتگان خود متأثر و تاثیرگذار در اسلاف خود بوده است، بنابراین این دانشمند بسان قلّه رفیعی است که از فراز آن می‌توان بر گذشته و سابقه تفکر دینی و فلسفی وقوف یافت و هم می‌توان شناخت و بصیرتی را جهت فهم و درک بهتر آینده جستجو نمود، برای نمونه می‌توان مراحل سه‌گانه‌ای را که صدرالمتالهین گذرانده مورد توجه قرار داد و مشاهده نمود که شباهت زیادی میان آن و مراحل سه‌گانه‌ی مطالعات غزالی وجود دارد زیرا هر یک از این دو دانشمند در مرحله نخست مشغول مطالعه و بررسی آراء فلاسفه و متکلمان بودند و سپس هردو آراء فلاسفه را به عنوان آنکه راهی به حقیقت ندارد و حتی مانع وصول به حقیقت اند، آراء نابخردانه شمرده اند؛ بعلاوه هر یک از این دو دانشمند مدت زیادی به کناره‌گیری و عزلت پرداختند و در خلال همین مدت بود که به پرورش افکار خود مشغول شدند و بالاخره هر دو تحت تاثیر عرفان و اخلاق قرار گرفتند.

شباهت صدرالمتالهین هم به لحاظ فکر و هم از جهت زندگی و هم از دیگر جهات بیانگر تاثیرپذیری وی از غزالی می‌باشد.

بررسی نگاه کلی فلاسفه و عرفای اسلامی و نیز آرای فقهای اسلامی در مورد عقل، می‌تواند روشنگر اعتبار عقل در نزد آنها و اهمیتی که بدان قائل هستند باشد. در این میان روش سلوکی عرفانی به هیچ وجه اعتمادی به استدلالات عقل ندارد و این روش پای استدلالیان را چوبین می‌داند. روش فلسفی اشراقی هم کشف را مکمل برهان و عقل می‌داند روش فلسفی مشایی بر برهان عقلی (نظری) استوار است اما ناکارآمدی و عدم توفیق این روش که قرن‌ها توسط دانشمندان عقل‌گرا بر افکار جوامع بشری سلطه داشته است موجب نقدهایی بر روش تطبیقی مشایی در بُعد شکلی و محتوایی از طرف اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان گردیده است. عقل به عنوان یکی از اجزای اصلی نظام فلسفی ملاصدرا که دارای وجوه غالب عرفانی و کشفی است محسوب می‌شود ولی در مقایسه با عشق و کشف و شهود جایگاه عقل به شدت تضعیف شده و گاه عقل و استدلال مورد بی‌مهری هم قرار می‌گیرد، در منابع دینی و فقهی شیعه عقل موهبتی است خدایی و حجت باطنی که به انسان افزوده شده است و از آن با عناوینی هم چون نخستین مخلوق و محبوب‌ترین موجود یاد شده است و احکام عقلی و

مستقلات عقلیه از جایگاه رفیعی برخوردارند. با مطالعه آثار غزالی می‌توان به این نکته واقف شد که عقل در نزد او یکی از اجزاء چهارگانه ادله اربعه و نیز مناط تکلیف و ثواب و عقاب است، اما در این میان گروهی وی را نسبت به توانایی معرفتی عقل بی‌مهر دانسته و چنین تصور کرده‌اند که او راه شناخت را خصوصاً در مسائل الهیاتی به قلب منحصر می‌کند، مکاشفه را غایت و هدف نوعی تجربه وجدانی قرار می‌دهد و دست عقل را از شناخت همه امور فروکاسته است مبارزه بی‌امان غزالی با فلسفه مشاء و نفی استقلال عقل در احاطه یافتن به بسیاری از مسائل از غزالی چهره‌ای نسبتاً عقل‌ستیز ساخته است.

ج. مروری بر مطالعات انجام شده:

در بررسی‌هایی که در باب تحقیقات و پژوهشهای مرتبط با موضوع رساله اینجانب به عمل آمد پژوهشهایی چند در این زمینه به شرح زیر صورت گرفته است:

دکتر حسین حقانی در مقاله‌ای با عنوان «نواع عقل در نزد فلاسفه و متکلمان از دیدگاه غزالی» به انواع عقول در نزد وی و فلاسفه قبل از وی اشاره نموده است که اهم مطالب آن از کتاب معیارالعلم غزالی گرفته شده است. وی در مقاله دیگر خود با عنوان «مراتب چهارگانه عقل در نزد غزالی و ارسطو» به مراتب عقل به صورت ترکیبی و تطبیقی اشاره نموده که این مقاله در نشریه درسهایی از مکتب اسلام به چاپ رسیده است.

دکتر زین الدین کیانی نژاد در مجله معارف مقاله‌ای را با عنوان «رزش عقل در نظر غزالی» در نزد غزالی به چاپ رسانده است که در این مقاله باز به معنای عقل و تا حدی به اهمیت عقل در نزد غزالی پرداخته شده اما مطالب آن بسیار مختصر می‌باشد.

با مراجعه‌ای که به پایان نامه‌ها صورت گرفت آقای امیر ابراهیمی رساله‌ای را با عنوان «رابطه عقل و دین از دیدگاه ابن رشد و غزالی» تدوین نموده‌اند، و در این رساله سعی بر آن است تا بعد از بیان کلیاتی در باب مسئله عقل و دین و تاریخچه مختصری از ارتباط آن دو و در نزد فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی، به بررسی نحوه ارتباط عقل و دین و یا به عبارت دیگر دین و فلسفه از منظر غزالی به عنوان بزرگ‌ترین مخالف فلسفه (و همچنین ابن رشد) پردازند.

از میان کتابها نیز کتاب عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و هیوم از حسینعلی شیدان شید کتابی است که در آن به اظهارات پراکنده غزالی با محوریت سهم عقل در گزاره‌های اخلاقی پرداخته شده است. همچنین دکتر یحیی یثربی کتابی را با عنوان نقد غزالی تالیف نموده‌اند که در آن به تحلیل خردورزی و دینداری غزالی البته بیشتر با چشم انتقادی پرداخته شده است.

اما تاکنون تحقیقی مستقل در باب موضوع پایان نامه اینجانب صورت نپذیرفته است، و امید می رود که این اثر تلاشی هرچند ناچیز در این زمینه باشد.

د.سوالها

پرسش اصلی ما در این پژوهش عبارت است از اینکه «آیا از نظر غزالی عقل توانایی دستیابی به معرفت یقینی را دارد یا نه؟» حال برای پاسخ گفتن به این پرسش بایستی سوالهای فرعی دیگری را مد نظر قرارداد؛ از جمله اینکه بتوانیم دریابیم میزان توانایی عقل در رسیدن به معرفت امور واقع چقدر است؟ و نیز میزان توانایی عقل در رسیدن به معرفت درحوزه اخلاق تا چه میزان است؟ و جوابگویی به این پرسشها نیازمند پاسخ به این پرسش است که غزالی چه مبنایی را در نظام معرفتی خود مد نظر قرار داده است؟ در واقع با تبیین نظام معرفتی غزالی به این سوال پاسخ می دهیم که نظام معرفتی وی چگونه نظامی است، چه مبنایی دارد و با چه اسلوبی پیش می رود؟ و برای شناختن مبانی و اصول معرفت شناسی وی چاره ای نداریم جز اینکه مراتب و ابزارهای معرفتی را در انسان مورد جستجو قرار دهیم، بنابراین به تبع آن لازم است از دیدگاه غزالی در خصوص ماهیت انسان مطلع شویم و بر این اساس است که باید چهارچوبی را مد نظر قرار دهیم تا براساس ترتب منطقی ما را به نتیجه برساند.

در این راستا سوالهای دیگری نیز مطرح می شود که پاسخگویی به آنها ما را در رسیدن به نتیجه یاری می رساند از قبیل اینکه:

۱- معنی و تعریف عقل از دیدگاه غزالی چیست و غزالی چه کاربرد یا کاربردهایی برای عقل قائل است؟

۲- شیوه غزالی برای وصول به معرفت چیست و میزان معرفت بخشی حواس در نزد وی چقدر است؟

۳- طرق مختلف اعتبار و استدلال در نزد غزالی کدام است؟

۴- اعتبار عقل در نزد غزالی چقدر است؟

۵- توانایی عقل در رسیدن به معرفت های ناظر به عمل (حسن و قبح اعمال) چقدر است؟

۶- آیا عقل می تواند خوبی و بدی افعال را درک کند.

و....

ه. فرضیه ها:

۱- عقل می تواند کلیاتی را در معرفت بدست آورد.

۲- عقل به تنهایی قادر به شناخت حقایق و واقعیت‌های روحانی و فراتر از ماده مثل خدا و ملائکه و حیات پس از مرگ نیست.

۳- عقل به نحو مطلق قادر به شناخت کامل ذات و صفات و افعال الهی نیست.

۴- عقل به تنهایی قادر به رسیدن به معرفت یقینی نیست.

۵- عقل به صورت کامل قادر به تشخیص حسن و قبح در افعال نیست .

ش). روش کار

در تدوین رساله حاضر تلاش جدی بر این بوده تا آراء این متفکر بزرگ را از متون اصلی خود وی به دست آورم ، ولی با توجه به این که غزالی اندیشمندی است که در سخنان و دیدگاه‌هایش ناسازگاری های فراوانی وجود دارد و این جنبه از مشکلات اساسی کار در این رساله بوده است، لذا با کمک گرفتن از آثار شارحان . مقالات و کتابهای اندیشمندان دیگر همچون کتاب عشق الاهی در عرفان اسلامی از بنیامین آبراهاموف ، و رانشناسی از دیدگاه غزالی و اندیشمندان اسلامی از عثمان عبدالکریم ، و مقالاتی چون عناصر سازنده و تناقضات اندیشه غزالی از اسماعیل باغستانی، «انسان در اندیشه غزالی» که در مجله نقد و نظر به چاپ رسیده و بسیاری از مقالات و کتابهای دیگر که کمک شایانی در درک مقصود غزالی و نهایتاً در تدوین این رساله به بنده نمود ،لذا با یاری گرفتن از مطالب آنها تلاش گردیده تا رأی واقعی وی استخراج شود ،و در نهایت اینکه تلاش شده با عرضه سوالهای اصلی و فرعی مطرح شده ، به آثار مربوطه رجوع و در یک سیر منطقی ، وبا روش توصیفی و تحلیلی به پاسخ دست پیدا کنم.

فصل اول

حیات و مبانی فکری غزالی

مقدمه

غزالی در تاریخ اندیشه ی دینی و فلسفی اسلام مقام یگانه ای به خود اختصاص می دهد. وی تمام جنبشهای عقلی و دینی زمانش را شخصاً مورد تحقیق قرار داد و در رشته های گوناگون علم از منطق و جدل و فقه و کلام و فلسفه و زهد و تصوف صاحب اثر و نظر است. متکلم بودنش بدون شک برجسته ترین همه است همچنین اندیشه ی او در خلال زندگی پر حادثه اش همواره دستخوش تطور و دگرگونی بوده است. از جمله مواجهه ی وی با مساله دستیابی به معرفت یقینی از برجستگی خاصی برخوردار است. که در نتیجه ی آن در حالات روحی او دگرگونی عمیقی پدید آمد. و ناگزیر از انزوا گشت و در طول انزوای خود از طریق مطالعات درونی خویش توانست به کشف مسائل غامض و پیچیده نائل گردد.

در این بخش به بررسی شخصیت و حیات و مبانی فکری وی و نیز مواجهه ی غزالی با مسئله دستیابی به معرفت یقینی و گروههایی که بر اثر این مواجهه با آنها به مخالفت برخاست ، پرداخته شده است.

امام ابو حامد محمد غزالی

۱- شخصیت

بدون تردید غزالی از مشهورترین و موثرترین متفکران است که عالم اسلام به خود دیده است و وسعت تاثیر او بدان حد است که «هیچ یک از اندیشمندان اسلامی به قدر او صدایش در زوایای مختلف جهان طنین نیفکنده و اثرش عمیق تر از وی نیست»^۱ درباره وسعت ابعاد شخصیت وی پژوهشگری فرزانه چنین نگاشته «در سراسر فرهنگ تاریخ اسلامی شاید کمتر کسی را بتوان یافت که بقدر غزالی تنوع تمام عرصه یک فرهنگ را در زندگی و اندیشه ی خویش تا این حد پر مایه و جاندار تصویر کرده باشد. زندگی بالنسبه کوتاه اما آکنده از فعالیت و تحرک غزالی تقریباً هیچ خطه ی شایان توجه را در سراسر آفاق وسیع فرهنگ عصر وی ناگشوده یا ناشناخته باقی نگذاشته است»^۲

و به نظر همین محقق «شخصیت استثنایی غزالی دارای ابعاد گوناگونی است که از میان وسعت بعد نویسندگی عمق فلسفی و کلامی و... عظمت بعد اخلاقی و عرفانی او سایر ابعاد آن را در سایه می افکند»^۳ و با توجه به گستردگی شخصیت او بوده است که از دیرباز پژوهندگان بسیار در شرق و غرب به بحث و تحقیق در باره ی آثار او در قلمرو دین، فلسفه و تصوف اسلامی پرداخته اند که ذکر فهرست این پژوهندگان نیز به درازا می انجامد.

^۱ - حنا الفاخوری، خلیل الحجر، (۲۰۳۵) تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمجید آیتی، چاپ اول، کتاب زمان، ص ۵۹۶

^۲ - زرین کوب ، عبدالحسین، (۱۳۵۳)، فرار از مدرسه، ص ۳ و ۴

^۳ - همان

«وسعت تماس ابوحامد با فرهنگ زمانه خویش او را در عین حال یک فقیه متجدد و صاحب نظر، یک متکلم مناظره جوی، یک فیلسوف منتقد یک صوفی عارف یک معلم خوش تقریر و حتی یک نویسنده ی پرکار می سازد که بخش عمده ی فرهنگ عظیم یک عصر درخشان را در آثار خویش منعکس ساخته است.»^۴

لذا به نظرمی رسد که ارائه تصویری واقعی از زندگی و اندیشه و آثار غزالی کاری بس دشوار می نماید خصوصاً با توجه به این مهم که غزالی از جمله اندیشمندانی است که علاوه بر ستایشگران بی‌شمار منتقدان و مخالفان سرسختی را حول محور افکار و آراء فلسفی و کلامی و فقهی و اخلاقی خویش جمع نموده است و همین نکته قضاوت و ارزیابی درباره ی زندگی و آراء او را بسیار سخت تر نموده است.

۱-۲. زندگی نامه

حجة الاسلام امام زین الدین ابوحامد محمد طوسی غزالی به سال ۴۵۰ هجری قمری در اواخر عهد طغرل سلجوقی در طابران طوس متولد شد پدرش مردی درویش و صالح و متعبد و بی بهره از خط و سواد بود. شغل او پشم ریزی بود و به حضور در مجالس و عظ و خدمت به علماء و فقها و عابدان میل فراوان داشت.^۵ ابوحامد خردسال بود که پدرش را از دست داد و بنا به وصیت پدر سرپرستی او و برادرش احمد را یکی از دوستان صوفی مسلک وی برعهده می گیرد. آن مرد نیک در تربیت این دو می کوشد تا آنکه میراث پدر تمام شده و ابوحامد و برادرش برای ادامه تحصیل و گذراندن معاش راهی یکی از مدارس می شوند.^۶

زندگی علمی وی از اینجا شروع شده و به قول خود او چهل سال در دریای علوم دینی غواصی می کند. ابوحامد پس از آنکه خط و حساب و قرآن و مقدمات علوم ادبی و مذهبی را فرا گرفت نزد ابوعلی اردکانی فقه شافعی آموخت، پس از پنج سال عازم جرجان شده و از استاد ابواسمعیل جرجانی بهره ور می شود. پس از دو سال به طوس بازگشته و پس از مدتی بار دیگر به عزم تحصیل راهی سفر شده به نیشاپور ره می سپارد. تا از محضر استاد بلند آوازه آن روزگار امام الحرمین ابوالمعالی جوینی استفاده کند و سرانجام در ردیف بهترین شاگردان او در مدرسه نظامیه نیشاپور در می آید، غزالی تا سال ۴۷۸ ه. ق. - سال مرگ ابوالمعالی - به تعلّم فنون معمول یعنی ادبیات و فقه و اصول و جدل و حدیث مشغول گشته و در این فنون بلند آوازه گشت و از اعتباری خاص در میان همگنان و نزد استاد خویش بهره مند شد.

^۴ - فرار از مدرسه، ص ۵

^۵ - همایی، جلال الدین، (۱۳۴۲)، غزالی نامه، طبع دوم، ص ۸ و ۱۱۷

^۶ - آینه وند، صادق، (۱۳۶۲) شک و شناخت، ترجمه المنقذ من الضلال، تهران، انتشارات امیرکبیر، مقدمه

با مرگ امام الحرمین دوران اقامت و تحصیل ابو حامد در نیشابور پایان یافت و از نیشابور به عسکر- نزدیکی نیشابور- به خدمت وزیرنامی خواجه نظام الملک طوسی پیوست.^۷ غزالی در این زمان ۲۸ سال داشت و با وجود جوانی، در علوم و فنون متداول سرآمدترین بوده و قدرت استدلال و بیان رسا، تیزهوشی و تعمق در علوم و خصوصاً غلبه در مناظره با علما و فقها، او را از مقربان درگاه خواجه نظام الملک دانش پرور کرده بود. پس از هفت سال ابو حامد در سال ۴۸۴ ه.ق با سوابق علمی درخشان و اعتماد خواجه به وی به مدرسی نظامیه بغداد منصوب شد و بیش از چهار سال سمت مدرسی عالی این مرکز آموزشی را بر عهده داشته و آنگونه که از وی انتظار می رفت خوش درخشید. پس از مرگ خواجه در ۴۸۵ ه.ق ابو حامد با نهاد خلافت رابطه ی نزدیکی برقرار نموده و حتی در اواخر اقامت در بغداد کتاب *فضائح الباطنیه* را به امر المستظهر خلیفه ی عباسی در رد باطنیه به رشته ی تحریر درآورد. اصولاً جانبداری از خلافت و ضدیت با تلقی باطنیه در مورد امامت و رهبری یکی از محورهای اساسی تفکر غزالی است که همچنان در ادامه ی حیات غزالی شدت خود را حفظ می کند. ابو حامد همچنین در بغداد به تحقیق در فلسفه روی نهاد و با تعمق هر چه بیشتر به مطالعه ی آراء ابن سینا و فارابی پرداخت که کتاب *مقاصد الفلاسفه* ثمره ی این مطالعه ی عمیق در آراء فلاسفه می باشد سپس در کتاب *تهافت الفلاسفه* به مخالفت بنیادی با فلسفه ارسطو پرداخت.

علاوه بر تلاش های علمی غزالی در ضدیت با باطنیه و فلاسفه، تعمق و تدریس و تالیف در فقه و اصول از فعالیت های پیوسته ی غزالی در نظامیه ی بغداد به شمار می آید. زندگی ابو حامد تا سال ۴۸۸ احوال فرد برجسته ای است که به سهولت و سرعت با توجه به استعداد ها و آمادگی های بدست آمده به قله شامخ و افتخار از نوع فقهاتی دست می یابد. با دقت در شرح و حال نگاشته شده به وسیله ی خود غزالی می توان ادعان داشت که او تا هنگام مدرسی بغداد و پیش از ترک این شهر خالی از جاه طلبی های معمول نبوده است.

از این هنگام به بعد غزالی با تحولی شگرف از حالت یک فقیه برجسته که در جوانی بر منصب مدرسی بغداد تکیه زده بود، مبدل به چهره ای ماندگار در تاریخ اسلام و تفکر سلمانان می شود.

غزالی پس از شش ماه بحران روحی در حالی که وانمود کرده بود قصد سفر به مکه را دارد، از بغداد خارج شده و به سوی شام هجرت نموده و در دوران اقامت دو ساله در شام وی طریقه ی زهد و ریاضت در شام را پیشه کرد و زاویه نشینی اختیار نمود. «البته زمینه ی گرایش به صوفی گری از آغاز زندگی ابو حامد به وفور آماده بود که در اینجا به ظهور و بروز رسید پس از گذشت دو سال غزالی از شام به سوی بیت المقدس روی آورد و مدت مدیدی به ریاضت و خلوت می پردازد مدت سفر و ریاضت غزالی به نظر استاد همایی ده سال طول کشید (۴۸۸-۴۹۸) که بزرگترین ره آورد ابو حامد از آن کتاب *احیاء العلوم* است که در طی همین سالها تالیف شده است و به نظر همین

۲- همایی، جلال الدین، (۱۳۴۲)، *غزالی نامه*، تهران، انتشارات فروغی، ص ۱۲۰